



تقریر درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۵	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۱۹
عنوان ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان ۲	عدل سیاسی			
عنوان ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان ۵	حق چهارم: حق تملک و ثبات مالکیت			
عنوان ۶	بحث سوم: حق تملک بانوان			
عنوان ۷	بخش دوم: اختیار تصرف بانوان در اموال خود			

بحث ما در حق تملک زنان و کودکان و اتباع ادیان دیگر بود. به مالکیت زنان پرداختیم و گفتیم در چند بخش مورد بحث قرار می دهیم، که بخش اول که اصل حق مالیکیت زنان بود که گفتیم این حق در اسلام برای زنان وجود دارد و چهار سبب که از مهم ترین اسباب حق تملک زنان است را بیان کردیم و گفتیم سبب تملک زنان از مهریه نیز سببی برای تملک است که مخصوص زنان است و مردان از چنین حقی برخوردار نیستند. بخش دوم نیز درباره حق تصرف زنان در اموال خویش به طور مطلق بود؛ مگر آنجایی که با دلیل خارج شود که آن را بحث خواهیم کرد.

بحث در مسأله اطلاق جواز تصرف بانوان در آنچه نسبت به آن مالکیت دارند بود. در این مسأله گفتیم اگر بخواهیم دایره و گستره حق تصرف بانوان در اموال خود را بحث کنیم، باید در چند بند بحث کنیم: بند اول این بود که زنان مجرد، می توانند به طور مطلق در اموال خودشان تصرف کنند. سپس به بند دوم یعنی حق بانوان همسر دار پرداختیم و گفتیم از آیات و روایات استفاده می شود که بانوان همسر دار نیز به طور مطلق در اموال خود حق تصرف دارند مگر مواردی که با دلیل خارج می شود که استثنائات آن را بیان خواهیم کرد. گفتیم هم آیات بر این معنا دلالت دارند و هم روایات و آیات را به دو دسته تقسیم کردیم: دسته اول آیاتی که دلالت بر جواز تصرف هر مالکی بر مال خود دارد که با اطلاقشان شامل بانوان نیز می شد و دسته دوم آیات و روایاتی بود که در خصوص زنان وارد شده است؛ از جمله این آیات، آیه کریمه ذیل است:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾^۱

و مهر زنان را [به طور کامل] به عنوان یک بدهی [یا عطیه،] به آنان بپردازید! [ولی] اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

که گفتیم عبارت «فَإِنْ طَبَنَ لَكُمُ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ» مفهومش این است که «لم یطبن عن شیء منه فلیس لكم ان تأكلوه»؛ یعنی مفهوم این عبارت دلالت دارد بر اینکه شوهران، حق تصرف در اموال زنان را مطلقاً ندارند؛ مگر در جایی که زنان رضایت داشته باشند و اذن بدهند و گفتیم از این مفهوم، استفاده اطلاق می شود و بعد گفتیم که ما به زمیمه عدم قول به فصل و یا به ضمیمه عدم احتمال خصوصیت، این قاعده را نسبت به سایر اموال زنان (یعنی غیر از صدقات) نیز تأمین می دهیم.

اما برای تعمیم این حکم از مفهوم این آیه به سایر اموال زنان، نیاز به این دو مطلب وجود ندارد؛ با اینکه آن دو مطلب نیز فی نفسه صحیح است یعنی هم مسأله عدم احتمال خصوصیت و هم مسأله عدم قول به فصل صحیح است؛ اما ما برای تعمیم حکم نیاز به تمسک به این دو قاعده نداریم؛ زیرا در تفسیر خصوص این آیه روایت خاص وارد شده است که دلالت دارد بر اینکه این آیه مخصوص به مهریه نیست و شامل سایر ممتلكات نیز می شود. لا اقل دو روایت در این زمینه وجود دارد که یک روایت را می خوانیم و روایت دیگر نیز به همین مضمون است تقریباً؛ روایت مؤثقه سماعه:

«سَأَلَتْهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَإِنْ طَبَنَ لَكُمُ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» قَالَ يَغْنِي بِذَلِكَ أَمْوَالُهُنَّ الَّتِي فِي أَيْدِيهِنَّ مِمَّا يَمْلِكْنَ»^۱

روایت می فرماید که آیه، شامل تمام آنچه بانوان مالک هستند می شوند؛ پس اختصاص به مهریه ندارد. نظیر این روایت نیز در صحیح سدید بن یسار آمده است.^۲

در جلسه گذشته به آیات اشاره کردیم و به روایات رسیدیم و گفتیم ابتدا روایاتی که درباره تصرف پدران در مهر دختران است مورد بحث قرار می دهیم که گفتیم پدر، بدون اجازه دختر حق تصرف در مهر دختر را ندارد و روایاتی نیز در زمینه عدم حق تصرف شوهران در ملک زنان بدون اذن آنها وجود دارد. در رابطه عدم حق تصرف پدران در مهر دختران، صحیح حدیث ابن ابی نصر بنطی را در جلسه گذشته خواندیم:

«قَالَ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَتَهُ أَلَهُ أَنْ يَأْكُلَ صَدَاقَهَا قَالَ: لَا لَيْسَ ذَلِكَ لَهُ»^۳

روایت صحیح دیگر نیز از حدیث ابن ابی نصر بنطی از امام رضا عليه السلام وارد شده که می فرماید:

«أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَتَهُ أَلَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ صَدَاقِهَا قَالَ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ»^۴

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۸۱، ح ۲.

۲. همان؛ ح ۱.

۳. همان؛ کتاب النکاح، ابواب المهور، باب ۱۶، ح ۱.

۴. همان؛ ح ۲.

ممکن است گفته شود فرقی بین این دو روایت از لحاظ مضمون وجود دارد؛ فرق این است که در روایت اول می‌فرماید: «أَنْ يَأْكُلَ صَدَاقَهَا» که می‌شود ادعا کرد روایت اول در اکل کل صداق وارد شده است ولی روایت دوم حتی تصرف بخشی از صداق را نیز شامل می‌شود که می‌فرماید: «أَنْ يَأْكُلَ مِنْ صَدَاقِهَا»؛ لکن این تفاوت به نظر ما تفاوت موجهی نیست زیرا «أَنْ يَأْكُلَ صَدَاقَهَا» شامل «أَنْ يَأْكُلَ مِنْ صَدَاقِهَا» نیز می‌شود؛ همانطوری که «أَنْ يَأْكُلَ مِنْ صَدَاقِهَا» شامل «ان يأكل كل صداقها» نیز می‌شود و هر دو روایت از لحاظ مضمون، یکی هستند؛ هرچند لفظ تا حدودی متفاوت است.

از این روایت استفاده می‌شود که پدر، با تمام ولایتی که بر دختر دارد، حق تصرف بدون اذن او در صداقش را ندارد؛ نه در کل مهریه و نه در بخشی از آن.

و همچنین در صحیح‌ه محمد بن ابی عمر چنین آمده است:

«عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَبِضَ صَدَاقَ ابْنَتِهِ مِنْ زَوْجِهَا ثُمَّ مَاتَ، هَلْ لَهَا أَنْ تُطَالِبَ زَوْجَهَا بِصَدَاقِهَا أَوْ قَبْضَ أَبِيهَا قَبْضَهَا فَقَالَ عليه السلام: إِنْ كَانَتْ وَكَلَّتْهُ بِقَبْضِ صَدَاقِهَا مِنْ زَوْجِهَا، فَلَيْسَ لَهَا أَنْ تُطَالِبَهُ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ وَكَلَّتْهُ فَلَهَا ذَلِكَ وَيَرْجِعُ الزَّوْجُ عَلَى وَرَثَةِ أَبِيهَا بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ حَيِّئًا صَبِيَّةً فِي حَجَرِهِ فَيَجُوزُ لِأَبِيهَا أَنْ يَقْبِضَ صَدَاقَهَا عَنْهَا الْحَدِيثُ»^۱؛

شاهد اینجاست که می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ حَيِّئًا صَبِيَّةً فِي حَجَرِهِ فَيَجُوزُ لِأَبِيهَا أَنْ يَقْبِضَ صَدَاقَهَا» یعنی اگر صبیّه بود و هنوز بالغ و رشیده نشده بود و ازدواج کرده بود، پدر می‌تواند صداقش را بگیرد؛ اما این به معنای جواز تصرف نیست؛ بلکه به این معناست که قبض پدر، به منزله قبض دختر است؛ اما از این روایت جواز تصرف پدر در مال دختر استفاده نمی‌شود ولو اینکه دختر، صبیّه و غیر بالغه باشد؛ مگر در موارد غبطه او.

در رابطه با زوج روایات زیادی وجود دارد که شوهر به هیچ وجه حق تصرف در مهر زن بدون اذن او ندارد؛ من جمله صحیح‌ه سکونی:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ وَمَنْ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَجْرَهُ وَمَنْ بَاعَ حُرًّا»^۲؛

که این روایت شامل بعض المهر نیز می‌شود زیرا در تصرف در بعض المهر نیز صدق می‌کند که او مهر زن را تصرف کرده است.

روایت دیگر به همین مضمون، روایت صدوق است:

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي زَوْجَتُكَ أُمِّي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَ

۱. همان؛ ح ۳.

۲. همان؛ باب ۱۱، ح ۴.

ظَلَمْتُ أَمَتِي فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا فَإِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أُمر به إِلَى النَّارِ بِنَكْتِهِ لِلْعَهْدِ «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^۱؛

عبارت «ظَلَمْتُ امْرَأَةً مَهْرَهَا»، هم شامل اکل تمام المهر می شود و هم شامل اکل بعض المهر؛ همین که در قسمتی از مهر نیز تصرف کند، صدق ظلم در حق زن می کند.
روایت دیگر روایتی است که مرحوم صدوق در خصال نقل می کند:

قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَمُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ وَكَذَلِكَ مَنْ اسْتَكَنَ دِينًا وَلَمْ يَنْوِ قَضَاءَهُ»؛

اینکه می فرماید: «السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ» یعنی بالاترین و برجسته ترین نوع دزدی، این سه دسته است.
عبارت «مُسْتَحِلُّ...» یعنی در حکم حلال دانستن و مانند مال حلال در آن تصرف کردن. از این روایت نیز استفاده می شود که تصرف در مهر زن، مطلقاً (حتی در مقداری از آن) بدون اذن زن جایز نیست؛ زیرا تصرف در مقداری از مهر زن نیز بدون اذن او نوعی استحلال مهر زن است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. همان؛ ح ۸.

۲. همان؛ ح ۱۱.